

هر کس که در طریق آنان داخل شود می خوراندند، و با زنان شوهر دار در حضور شوهرانشان زنا می کنند، و از کتب آسمانی هتک حرمت می کنند، و در مزبله های آویزان می کنند، و امثال این کارهای زشت.

به عقیده ی آنها درست است که می گویند که برای رسیدن به ارواح چنین کارهایی از بزرگترین کارها است. ولی در واقع، مغالطه کرده اند و بین ارواح خبیثه و طیبه فرق نگذاشته اند، و ارواح را منحصر در ارواح خبیثه می دانند. و نمی دانند که اتصال به آن ارواح سوختن در آتش و دخول جهنم با اشرار است و امثال این مغالطه ها برای اصحاب ملل و ادیان فراوان است که زشت ترین کاری را که انجام می دهند معتقد خوبی آن هستند، خداوند ما را از سرگردانی و کوری نگهدارد و از سفاهت و پستی حفظ نماید.

لذا حاکم در عالم بالا همان عقل است که حقیقتی است ثابت و متحقق، و حقیقتش عین تعقل و ادراک است، و حاکم در عالم سفلی همان ابلیس است که آن هم حقیقتی است ثابت و حقیقت او عین جهل است.

حدیث عقل و لشگریانش، و جهل و لشگریانش که از امام صادق (علیه السلام) در کافی روایت شده است اشاره به همین دو معنی است، نه جهل مطلق به معنای عدم علم بلکه جهلی که عدم ملکه ی علم باشد (علم برای او ملکه و پابرجا نشده باشد) پس جهل به معنای عدم علم اصلاً حقیقتی ندارد.

و اخباری که درباره ی خلقت انسان رسیده است به امتزاج دو سرشت که نمونه ی این دو عالم عقل و جهل و چگونگی پذیرش تصرف هر دو می باشد، اشاره دارد.

بنابراین هر کس که کار زشتی را انجام دهد از جهت ظلمانی بودن و

حکومت ابلیس است و آن عبارت است از جهل و فرمانبرداری از آن است. و هر کس کار خوبی را انجام دهد از جهت نورانی بودن و حکومت عقل است پس هیچ شرّ و بدی نیست مگر به سبب جهل و هیچ خیر و نیکی نیست مگر به واسطه‌ی عقل.

پس قول خدای تعالی: «بجهالة»، بیان این است که کار زشت بدون جهالت و بدون اینکه فاعل مسخرّ جهل نباشد تحقق نمی‌پذیرد، و آن وقتی است که لفظ «جهالة» برای مقید کردن کار زشت باشد.

از مولا و مقتدای ما امام جعفر صادق علیه السلام که مانند روح در بدن‌ها ماست، و ورق‌های ارواح ما از انفاس قدسی او می‌باشد آمده است: هر گناهی که بنده - اگر چه عالم باشد - مرتکب می‌شود، در آن وقتی که خودش را در راه معصیت پروردگارش نابود می‌کند جاهل است... تا آخر حدیث.

اینکه لفظ «سوء» را مفرد آورد بدون مبالغه، و جهالت را به آن مقید نمود اشاره‌های لطیفی است به اینکه کسی که فطرتش را باطل نکرده است و استعداد توبه را دارد بدیهی‌های او اگر چه زیاد باشد ولی در جنب فطرتی که آن را محو می‌کند اندک است، و اینکه اگر چه در زشتی به حدّ بالائی برسد ولی آن بدیهی‌ها ضعیف است و به حدّ بالائی نمی‌رسد. زیرا مصدر بدیهی‌ها جهالت عرضی است. و نیز اشاره دارد به اینکه مصدر بدیهی‌ها اگر چه نفس انسان است ولی سبب آن جهل است که مغایر با نفس است.

و همه این موارد به خلاف کسی است که استعداد توبه نداشته باشد چنانچه در آیه بعدی می‌آید.

«ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ» یعنی بدون اینکه از دار علم و جایگاه

اصلی خود دور شوند توبه می‌کنند، و دور شدن از دار علم به این صورت است که در دار جهل متمکن شده و جوهره‌ی آنها با آن بسته می‌شود و این بدان جهت است که فطرت را باطل می‌کنند اعم از اینکه از نظر زمان قریب باشد یا بعید، تا اینکه این تفسیر با اخباری که حاکی از وسعت زمان توبه است منافات پیدانکند و بین کسانی که در دو آیه ذکر شده است واسطه‌ای باقی نماند.

«فَأُوْكَتِلِكَ يَتُوبُ اَللّٰهُ عَلَيْهِمْ» گذاشتن اسم ظاهر جای ضمیر و ادای مطلب با اسم اشاره و تقدیم آن بر مسند و تکرار لفظ «الله» برای بزرگداشت شأن آنها و تأکید حکم است به نحوی که این اشاره‌ها مخفی نیست.

«وَكَانَ اَللّٰهُ عَلِيْمًا حَكِيْمًا» این جمله عطف است و در آن تعلیل پذیرش توبه است. زیرا حکمت خداوند عبارت است از مراقبت امور دقیق و عطا کردن حق هر صاحب حقی، چه بزرگ باشد و چه کوچک. و از سوی دیگر خداوند به استعداد و استحقاق بندگان در حین توبه‌ی بنده و نزدیکی او به سرای اصلیش آگاهی دارد و در همه این مراحل حکمت و علم خدا اقتضا می‌کند که توبه‌ی بنده قبول شود.

«وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِيْنَ يَعْمَلُوْنَ السَّيِّئَاتِ» بیان و تأکید مفهوم آیه‌ی قبل است، گویا که خدای تعالی گفته باشد، توبه فقط منحصر به آنان است و در غیر آنها توبه نیست.

و در آوردن لفظ «السَّيِّئَاتِ» احتمال مبالغه در آنست و صیغه‌ی جمع که به الف و لام قرین است بدون تقيید به جهل (آیه قبلی يعملون السوء بجهالة) اشاره است به اینکه کسانی که در توبه سهل‌انگاری و امروز و فردا کرده، آن را به تأخیر اندازند، فطرت را باطل کرده‌اند، و کسانی که فطرت را باطل کنند،

جوهره‌ی آنان جهل شده است، و جدائی و دوگانگی بین جهل و ذوات آنها باقی نمانده است و اینکه بدیها و کارهای زشت آنان از باب اینکه جوهره وجودشان مبتنی بر جهل است اگر چه زشتی آن کارها اندک باشد، به نهایت زشتی می‌رسد. و اینکه آنان به جا آورنده‌ی جمیع زشتی‌ها هستند، زیرا جوهرشان جهل است که مصدر جمیع زشتی‌ها است، و کسی که جوهرش جهل باشد هر عملی انجام می‌دهد آن گناه و زشت است، گویا که خداوند فرموده باشد: توبه برای کسانی نیست که همه‌ی زشتی و گناهان را انجام می‌دهند.

«حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ» یعنی تا آنگاه که مرگ را ببیند چنانکه در اخبار آمده است.

«قَالَ إِنِّي تُبْتُ أَلَّنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كَفَارٌ أَوْ لَلِّكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» و در این آیه تأکید و تحقیر بحدی است که بر هیچ کس مخفی نیست و گویا که این آیه معترضه است بین آیات آداب معاشرت جهت بازگشت به ذکر توبه.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا»:  
چون در جاهلیت وارثان نکاح، همسران میّت را با همان مهری که قبلاً تعیین شده بوده ارث می‌بردند، در اسلام از این کار نهی شدند (این آیه همان نهی را می‌رساند).

«وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ» یعنی آنها را از نکاح کردن منع نکنید برای اینکه به آنها ضرر برزید و بتوانید «لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ» قسمتی از مهر را از آنها بگیرید، چنانکه الان در زمان ما شایع است.

«إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُّبِينَةٍ» مگر چیزی مرتکب شوند که

موجب شقاق و اختلاف بین همسران شود که در این صورت فدیہ گرفتن از مهر و غیر آن و قبول طلاق خلع، برای مردان جایز است.

«وَعَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» حسن معاشرت به نحوی که عقل و شرع آن را بپسندد، با هر کس که باشد ممدوح است مخصوصاً با کسانی که زیر دست شخص باشند و مخصوصاً با زن آزادی که به سبب مهر مملوک تو شده است.

### آیات ۲۰-۲۵

وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَءَاتَيْتُمْ إِحْدَهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بِهَيْئَتِنَا وَإِنَّمَا مَثَرُ (۲۰) وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَاهُ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۲۱) وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُوَ كَانَ فَحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا (۲۲) حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضْعَةِ وَأُمَّهُتُمْ نِسَائِكُمْ وَرَبِّبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا (۲۳) وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْلِفِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ

أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ مَّ بَعْدِ  
 الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۲۴) وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا  
 أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ  
 فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُم مِّنْ مَّ بَعْضٍ  
 فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَءَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ  
 غَيْرَ مُسَفِّحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّهُ أَتَيْنَ  
 بِفَحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ  
 خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۲۵)

### ترجمه

و اگر می‌خواهید همسری را جانشین همسری [زن پیشین خود] کنید و به یکی  
 از آنها مال هنگفتی [به عنوان مهر] داده بودید، چیزی از آن را بازپس نگیرید، آیا با  
 بهتان و گناهی آشکار، آن را بازپس می‌گیرید؟ و چگونه آن را بازپس می‌گیرید، حال  
 آنکه با همدیگر خلوت [و همخوابگی] کرده‌اید و آنان از شما پیمانی استوار گرفته‌اند.  
 و با زنانی که پدران آنان ازدواج کرده‌اند، ازدواج نکنید، مگر آنچه در گذشته رخ داده  
 باشد، چرا که این کار ناشایست و منفور و بی‌روشی است. [نکاح] مادران آنان و دختران آنان  
 و خواهران آنان و عمه‌های آنان و خاله‌های آنان و دختران برادران آنان و دختران خواهران آنان و  
 مادرانی [دایگانی] که شما را شیر داده‌اند و خواهر رضاعیتان و مادران زنان آنان و  
 دختران زنان آنان [دختراندرهایی] که در دامن [تربیت و] نگهداری شما هستند- در  
 صورتی که از زنان باشند که با آنان آمیزش جنسی کرده‌اید، اما اگر با آنان آمیزش  
 جنسی نکرده باشید، گناهی بر شما نیست- و [عروسان یا] همسران پسران آنان- پسرانی  
 که از صلب خودتان هستند- بر شما حرام گردیده است؛ و [همچنین] جمع بین دو خواهر  
 [در یک زمان]، مگر آنچه در گذشته رخ داده باشد، که خداوند آمرزگار مهربان است. و

[همچنین] زنان شوهر دار، مگر ملك یمین [کنیز] تان، این فریضه ی الهی است که بر شما مقرر گردیده است، و فراتر از این بر شما حلال گردیده است که با صرف اموال خویش، پا کدمانانه و نه پلیدکارانه، [آن را] به دست آورید؛ و آن زنانی که [به صورت مُتعه] از آنان برخوردار شوید، باید مهرهایشان را که بر عهده ی شما مقرر است، به آنان بپردازید، و در آنچه پس از تعیین مهر [در مدت یا مهر تغییر دهید یا] به توافق رسید، گناهی بر شما نیست، که خداوند دانای فرزانه است. و هر کس از شما که توانایی مالی نداشته باشد که با زنان آزاد مؤمن ازدواج کند [بهتر است] با ملك یمینهایتان، از کنیزان مؤمنتان، ازدواج کند، و خداوند به ایمان شما داناتر است؛ همه از یکدیگرید، پس با اجازه ی سرپرستان با آنان ازدواج کنید و مهرهایشان را به وجه پسندیده به ایشان بدهید، در حالی که پا کدمانان غیر پلیدکار باشند، و دوست گیران نهانی نباشند؛ آنگاه چون ازدواج کردند، اگر مرتکب ناشایستی [زنا] شدند، مجازات آنان به اندازه ی نصف مجازاتی است که بر زنان آزاد مقرر است؛ این حکم [ازدواج با کنیزان] برای کسی از شماست که از آلائش گناه بترسد؛ و شکیبایی [و پا کدمانی] پیشه کردن برایتان بهتر است؛ و خداوند آمرزگار مهربان است.

### تفسیر

«وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَءَاتَيْتُمْ أَحَدَ لِهِنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بِهْتَنًا وَإِنَّمَا مُبِينًا» گفته شده است که هر گاه مردی می خواست زن جدیدی بگیرد به زن قبلی دروغ و بهتان می زد تا از او فدیة بگیرد و برای زن جدید صرف کند، پس خدای تعالی آنها را از این کار منع کرد.

«وَكَيفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ» چگونه باز پس می گیرید می گیرید در حالی که از یکدیگر بهره مند شده اید، و با مهری که داده اید رحم او را برای خود حلال ساخته اید.

«وَأَخْذُنَا مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» و آن عبارت از کلمه‌ای است که خداوند آن را میثاق‌اکید بین همسران قرار داده و بر آن احکام محکم بسیاری را مترتب ساخته است و آن احکامی است که برای زوج بر گردن زوجه است یا برای زوجه بر گردن زوج ثابت است.

«وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» هر چه که از پدر و جدّ بالا می‌رود آباء است که اگر زن پدر (یا جد و بالاتر) را به نکاح آرید مستحقّ عقوبت خواهید شد.

«إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» مگر آنچه که در گذشته انجام داده‌اید که عقوبتی بر آن نیست و ذکر «من النساء» بیان مطلب است نه مقید نمودن آن.

«إِنَّهُوَ كَانَ فَحِشَةً وَمَقْتًا» که این کار زشت و مقتی است چون صاحبان مروّت این نوع ازدواج را «نکاح» مقت یعنی نکاح مبغوض می‌نامیدند، و فرزند آن نکاح را فرزند غضب شده می‌گفتند.

«وَسَاءَ سَبِيلًا» و این راه چه راه بدی است که راه اهل جهل است و عاقبت به آتش می‌کشاند.

و این را خداوند در ضمن محرماتی که بعداً می‌آید قرار نداده در حالی که وقتی خداوند فرمود: «و حلائل ابنائکم» سزاوار بود که بگوید «و حلائل آبائکم» و آن را تنها ذکر کرد، زیرا که نکاح سایر زنهایی که نکاحشان حرام است بین آنها مانند زن پدر شایع نبود، و چون این یکی خیلی شایع بود تنها ذکر کردن آن و تأکید تحریم آن مطلوب است.

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ» نکاح با مادران به قرینه‌ی حال و مقام معلوم می‌شود که بر شما حرام شود.



«وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ» تعمیم امّهات نسبت به جدّه‌ها و مادر بزرگ‌ها و تعمیم بنات نسبت به نوه‌ها چیزی است که ظاهر لفظ افاده می‌کند و در حرمت آن دو هر چه بالا روند یا پائین تر بین فریقین اختلافی نیست، و همچنین است عمّه‌ی و خاله هر چه بالا رود و این بیان محرمات نسبی است و ملاک این است که همه‌ی اصول و فروع، و فروعی که از خویشاوندان اصلی ناشی می‌شود، به سبب نسب حرام شده‌است.

و آنچه که با سبب حرام می‌شود یا به سبب رضاع و شیر است یا به سبب دامادی و یا به سبب وجود مانع که خدای تعالی بیان کرد و فرمود:

«وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ»

بیان اجمالی محرمات رضاعی که تفصیل آن را اهل کتاب برای ما بیان کرده‌اند.

«وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ» و مادران همسران بر شما حرام است، از اینجا به بعد، در بیان مواردی است که به علّت دامادی حرام شده است.

بدان که احکام، تابع عنوان‌هاست و عنوان‌ها تابع مصادیق عرفی است پس هر زنی که عرفاً کلمه‌ی همسری بر او صادق باشد مادر آن زن، بر آن مرد حرام است، و کسی که کلمه‌ی همسری عرفاً در مورد او صادق نباشد طبق ظاهر آیه، نکاح با او حرام نیست. و نظر کردن به او (بدون نکاح) حلال نیست.

صدق این نسبت یا به این نحو است که پس از عقد حلال، آن زن زیر دست این مرد باشد، یا اختلاط و خدمتی از طرفین تحقق پذیرد؛ یا تمتّع و مجامعت صورت گیرد، یا غیر اینها از چیزهایی که موجب صدق این نسبت بشود.

و اما اگر فقط عقد متعه باشد، مشکل است که موجب صدق این نسبت‌ها گردد، مخصوصاً اگر دختر عقد شده، صغیر و غیر قابل استمتاع باشد.

لذا حمل اخباری که در آنها احتیاج به دخول، عنوان شده است، با اینکه با ظاهر آیه منافات دارد به آنچه که درباره‌ی صحیح بودن صدق این نسبت گفتیم، بهتر است که آن را حمل بر تقیّه کنیم تا لازم نشود که، فرج حلال، حرام شود و نظر حرام حلال گردد.

گویا که ائمه علیهم‌السلام گفته باشند: باید در حکم به حرمت، این نسبت صدق کند و دخول یکی از اسباب این صدق است.

بنابراین، آنچه که شایع شده است، از عقد دختران صغیر، جهت حلال شدن نظر به مادران؛ در این کار اشکال بزرگی است که روش صحیح در این مورد رعایت احتیاط است و آن بدین نحو است که از نگاه کردن از غیر آن جاهائی که استثناء شده است، از مادر دختر صغیر، اجتناب نماید (یعنی فقط به جاهای مجاز بدن می‌تواند نگاه کند). و اینکه از تحلیل بُضع<sup>۱</sup> او نیز اجتناب نماید، یا اینکه اصلاً دور این شبهات نگردد.

### تحقیق حرمت کنیز پدر بر پسر و بالعکس

«وَرَبَّائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ» ذکر دختر زنان «فی حجورکم» برای بیان علّت حرمت است، نه اینکه مقید کردن دخترانی باشد که در کنار شما پرورش یافته باشند.

۱- تحلیل بُضع = یعنی زنی را برای خود حلال کردن، حال چه با عقد دائم باشد یا موقت یا خریدن کنیز، و پول یا مالی که پرداخت می‌شود حقّ البُضع گویند.

«مَنْ نِسَاءِكُمْ الَّتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ» تقيید بر زنانی است که بر آنها دخول صورت گرفته است. و لذا به آن اکتفا نکرد و مفهوم آن را بیان کرد و فرمود:

«فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَّالٌ أَبْنَاءُكُمْ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ» زنان فرزندان شما هر چه که پائین تر بروند، نه آن کسای را که مردم فرزندان شما می خوانند.

و به محض خواندن صیغه ی عقدی که حلال بودن را برساند زن بر مرد حلال است. و امّا ملك یمین یعنی کنیز اگر چه به مجرد عقد، حلال می شود ولی به محض این عقد از پدر یا پسر بر دیگری حرام نمی شود، زیرا عقد ملك و خرید کنیز گاهی محض خدمت است، و گاهی برای تمتّع است، و گاهی برای هر دو است. و هر گاه عقد ملك واقع شد اگر نشانه های تمتّع در این عقد ظاهر شد از قبیل لمس و بوسه و نگاه شهوت آمیز، پس همان به منزله عقد نکاح است که مملوك پسر را بر پدر حرام می کند و بالعکس.

و اگر آن نشانه ها ظاهر نشد آن کنیز مانند سایر مملوکات است و می تواند در او به هر نحو که بخواهد تصرف کند، و مانند حرمت دامادی حرام نمی شود بنابراین کنیزی را که پدر با شهوت نگاه کرده و یا او را با شهوت لمس کرده است بر فرزند حرام است و بالعکس.

و امّا الحاق زن آزاد به کنیز قیاس مع الفارق است و بر آن نصّی از ائمّه علیهم السلام نرسیده است.

«وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» برای گذشته (که نکاح دو خواهر با هم بوده) عقوبتی بر شما نیست چون ناشی از جهالت و نادانی